

مرور

غزه و آرزوی بقا

● نوام چامسکی، زبان‌شناس و فیلسوف آثارشست و نظریه‌پرداز معاصر آمریکایی است که مثل همه‌جای دنیا در ایران نیز کاملاً شناخته‌شده‌است. او را پدر زبان‌شناسی مدرن می‌دانند و نظریه معروف او در دهه ۱۹۶۰ انقلابی در زبان‌شناسی معاصر به پا کرد و آثارش آگاه‌گر پژوهش‌هایی جدید در عرصه روانشناسی زبان شد. ولی چامسکی را در عرصه عمومی بیشتر به خاطر آرا و آثارش در زمینه مسائل اخلاقی و سیاسی می‌شناسند. او خود را در جایگاه منتقد سیاست خارجی ایالات متحده و دولت‌های متحد آن، سوسیالیستی آزادی‌خواه و هسودار آتارکو-سندیکالیسم می‌داند و از این منظر باید به آرا و مواضع او پرداخت. مسئله فلسطینی یکی از زمینه‌های کاری چامسکی به حساب می‌آید. کتاب «غزه در بحران» (۲۰۱۰) یکی از مهم‌ترین آثار او در این زمینه است که کتاب مهم «درباره فلسطین» را تکمله‌ای می‌داند بر این کتاب. در کتاب «غزه در بحران» موضوعات متعدد و متنوعی ازجمله حمله اسرائیل به غزه در سال ۲۰۰۹ و حمله به کشتی‌های حامل کمک‌های بشردوستانه و قتل عام گسترده فلسطینیان در غزه و نحوه دخالت‌های آمریکا در مسئله فلسطین و دلایل انکار «یوم‌النکبت» از سوی اسرائیل و رابطه آمریکا و اتحادیه اروپا با اسرائیل و نقش مقاومت مدنی و نظامی در میان اعراب و مذاکرات صلح بررسی می‌شود. کتاب با مقالاتی از چامسکی و پایه به بحران غزه تا سال ۲۰۰۹، یک سال قبل از انتشار کتاب، می‌پردازد. مقالات منتخب پایه پیش‌زمینه تاریخی بسیار مناسبی برای فهم و درک فلسطین امروز فراهم می‌کند.

مساحت نوار غزه در حدود دو درصد کل اراضی فلسطین است. این منطقه شاید از معدود مناطق جهان باشد که نامش بیش از همه جا در اخبار و رسانه‌ها تکرار می‌شود. باریکه غزه آن‌قدر کوچک است که در گذشته هرگز جدای از سایر اراضی فلسطین دیده نمی‌شد. نوار غزه به لحاظ موقعیتی جغرافیایی بسیار حیاتی و درجه‌ه دریایی ورود فلسطین به سایر نقاط جهان است و به همین دلیل سبک زندگی در این شهر بسیار منعطف‌تر و جهانی‌تر از سایر بخش‌های کشور رشد کرد. این منطقه به واسطه نزدیکی با دریا و برخورداری از مرز دریایی با مصر و لبنان بسیار آباد بود و روزگار بسیار پرونواری را تجربه می‌کرد تا اینکه اجرای پروژه‌های پاکسازی نژادی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ روند زندگی را در این شهر مختل کرد و در نهایت به نابودی کشاند. اکنون غزه در محاصره کامل است، چه از خشکی و چه از دریا، و تقریباً با موشک‌های اسرائیلی زیرورو می‌شود. چامسکی در کتاب «غزه در بحران» در برخی فصول به همراه ایلان پایه می‌کوشد به بحران غزه و مناقشه فلسطین و اسرائیل بپردازد. کتاب حاضر با استناد به شواهد و مدارک جمع‌آوری‌شده از سوی سازمان‌ها و آژانس‌های بین‌المللی و رسانه‌ها نشان می‌دهد جنایات انجام‌شده در غزه بسیار فراتر از جنایات جنگی است. بسیاری آن را نسل‌کشی نامیدند. اگرچه مرسوم نیست رئیس مجمع سازمان ملل دولتی را به نسل‌کشی متهم کند، زمانی که ارتش اسرائیل به بهانه دفاع از خود در برابر حملات موشکی حماس تمام مردم بی‌دفاع و غیرنظامی غزه را زیر بار حملات سنگین موشکی گرفت، رئیس وقت مجمع سازمان ملل اقدامات صورت‌گرفته در نوار غزه را نسل‌کشی آشکار خواند. طبق رفتار معمول اسرائیل نسبت به هر انتقادی این حملات نیز یهودستیزانه عنوان شد. در این کتاب نشان داده می‌شود اقدامات اسرائیل واقعاً نسل‌کشی بوده است. از این‌رو، جنگ و تنش میان اسرائیل و فلسطین همچنان بدون هیچ نتیجه مشخصی بیج و تباب می‌شود. از نظر چامسکی نه‌تنها امکان صلح کاملاً وجود دارد، بلکه اصول اساسی توافق‌نامه صلح فلسطین و اسرائیل به طور کامل از سوی تمام کشورهای جهان از جمله کشورهای عربی و سازمان دولت‌های اسلامی و تمام بازیگران غیردولتی مرتبط با این نبرد پذیرفته شده است. او نشان می‌دهد پیشنهاد صلحی که بر بنه خطوط کلی ترسیم شده بود در سال ۱۹۶۷ اول بار از سوی کشورهای عربی به شورای امنیت سازمان ملل متحد تسلیم شد که اسرائیل از حضور در این نشست خودداری کرد و آمریکا نیز این قطع‌نامه را وتو کرد. در سال ۱۹۸۰ این قطع‌نامه دوباره مطرح شد و باز هم آمریکا آن را وتو کرد. چامسکی با مرور تاریخچه روند صلح نشان می‌دهد که آمریکا و اسرائیل دست در دست هم داده‌اند تا آنجا که می‌توانند اشغالگری را گسترش دهند و به آن عمق ببخشند. او حتی به سال ۲۰۰۶ اشاره می‌کند که اسرائیل به طور رسمی مجبور به عقب‌نشینی از نوار غزه می‌شود ولی باز هم کنترل و سلطه خود را بر اراضی غزه از دست نمی‌دهد. با این حال، غزه را سایر اراضی فلسطینی جدا کرده‌اند و در محاصره کامل نگه داشته‌اند. چامسکی جداسازی نوار غزه از کرانه باختری رود اردن را مهم‌ترین گام اسرائیل برای تکه‌تکه‌کردن فلسطین و ازبین‌بردن امید و آرزوهای فلسطینیان برای بقا در صفحه روزگار می‌داند.

غزه در بحران

نوام چامسکی

محسن عسکری جهتی

ناشر: ثالث

چاپ اول: ۱۳۹۷

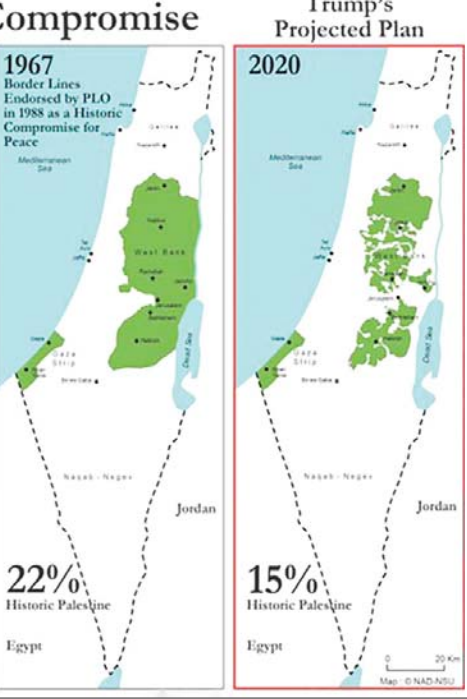
قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

گروه اندیشه: سه‌شنبه هشتم بهمن ماه دونالد ترامپ در یک نشست خبری مشترک با بنیامین نتانیاهو، در حضور سفیران بحرین و امارات متحده عربی و عمان و برخی دیگر از کشورهای عربی، از طرح صلح کاخ سفید برای خاورمیانه خبر داد؛ طرحی موسوم به «معامله قرن». این طرح تغییرات قابل توجهی را در نقشه کرانه باختری رود اردن اعمال می‌کند. سال گذشته که ترامپ اورشلیم را پایتخت اسرائیل اعلام کرد، چندان دور از ذهن نبود که آینده هولناک‌تری در انتظار فلسطین است. در همان سال بسیاری این اقدام ترامپ را محکوم کردند چون معتقد بودند روند صلح را از مسیر خود خارج می‌کند. اما بسیاری از مورخان و نظریه‌پردازان چپ‌گرا، از جمله ایلان پایه، گفتند «اصلاً روند صلحی در کار نیست که بتوان آن را از مسیر خود خارج کرد». اکنون با رونمایی از طرح «معامله قرن» روشن شد که پایه و سایر منتقدان چپ‌گرا پیرپراه نمی‌گفتند.

طبق طرح «معامله قرن»، اورشلیم (بیت‌المقدس) پایتخت اسرائیل باقی می‌ماند و فلسطین هیچ سهمی از این شهر ندارد. جالب است که طبق قطع‌نامه ۱۸۱ سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، اورشلیم به‌عنوان یک «اندام مجزا» (Corpus separatum) به رسمیت شناخته شده بود، یعنی یک قلمرو محصور تحت قوانین بین‌المللی. «اندام مجزا» اصطلاح مورد استفاده برای توصیف اورشلیم در

طرح سازمان ملل در تقسیم فلسطین است. مطابق این قطع‌نامه سرزمین فلسطین به دو کشور عبری و فلسطینی تقسیم می‌شد و ۵۵ درصد اراضی سرزمین فلسطین به اسرائیل تعلقی می‌گرفت و از آن تاریخ مقرر شد بیت‌المقدس به صورت بین‌المللی اداره شود. پش‌ت‌بند قطع‌نامه ۱۸۱، قطع‌نامه‌های دیگری آمد. از جمله قطع‌نامه ۱۹۴ سازمان ملل در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ که بار دیگر بر موقعیت بین‌المللی این شهر تأکید کرد. در آن زمان ایالات متحده یکی از حامیان پروپاقرص این موضع سازمان ملل متحد بود. باین حال، «رژیم اسرائیل قاطعانه به قطع‌نامه سازمان ملل واکنش نشان داد و همه نهادهایش را (از کابینه گرفته تا کنست [پارلمان اسرائیل] و دادگاه عالی) در اورشلیم مستقر ساخت و آن را پایتخت ابدی قوم یهود اعلام کرد». سازمان ملل این اقدام را محکوم کرد و در نتیجه از سال ۱۹۴۹ تقریباً هیچ‌یک از دولت‌های عضو سازمان ملل متحد جرئت نداشتند سفارت خود را در این شهر دایر کنند. به قول ایلان پایه این امر یک دستاورد کمابیش استثنائی می‌بود. مع‌الوصف، از لحظه‌ای که سازمان ملل متحد در فوریه سال ۱۹۴۷ شروع کرد به تعیین آینده فلسطین تا پایان قیمومت بریتانیا بر فلسطین در مه ۱۹۴۸، سازمان ملل و به تبع آن جامعه بین‌الملل، بن‌بند مدعی اخلاقی صهیونیست‌ها و خط به خط روایت یهودی‌ها را از اسرائیل پذیرفته بودند.

طرح «معامله قرن» حکمرانی اسرائیل بر مناطقی را که از سال ۱۹۴۷ تاکنون اشغال شده به رسمیت می‌شناسد و بر این اساس بخشی وسیع از شهرک‌های یهودی‌نشین نیز به خاک اسرائیل ملحق می‌شود. اسرائیل بلافاصله بعد از غنیمت‌اندازی رسمی بخش‌های شرقی فلسطین را اورشلیم را ضمیمه خاک خود کرد. بعد از این اعلام بود که بخشی از جمعیت فلسطین پاک‌سازی قومی شد، از زمین‌های فلسطینیان سلب مالکیت شد و پروژه‌های عظیم انتقال و اسکان یهودیان آغاز شد. اسرائیل بعد از ۱۹۴۷ همچنان حقوق بین‌الملل و افکار عمومی را نادیده می‌گرفت. اسرائیل تصرف اراضی فلسطینیان و سلب مالکیت از آنها را ادامه و آنچه را اورشلیم بزرگ می‌نامید گسترش داد؛ یعنی فضایی که امروزه تقریباً یک‌سوم کرانه باختری را دربر می‌گیرد. تصرف اراضی فلسطینیان موجب شد صدها هزار فلسطینی در منطقه‌ای قرار بگیرند که رسماً بخشی از اسرائیل شد و حتی روی کاغذ می‌توانست توتان جمعیت‌شناختی قدرت را در دولت یهود تغییر دهد. دیری نپایید که جلوی این کار هم گرفته شد: «دسته‌سته فلسطینیان را از این منطقه بیرون کردند، محله‌های فلسطینی‌نشین را از اورشلیم بزرگ حذف و به‌عنوان بخشی از کرانه باختری تعریف کردند. اکنون طرح «معامله قرن»، فلسطینی‌ها را در همین مناطق، در واقع در «سرزمین‌های مادری» غنیم‌مجار، یعنی مناطق A و B کرانه باختری و



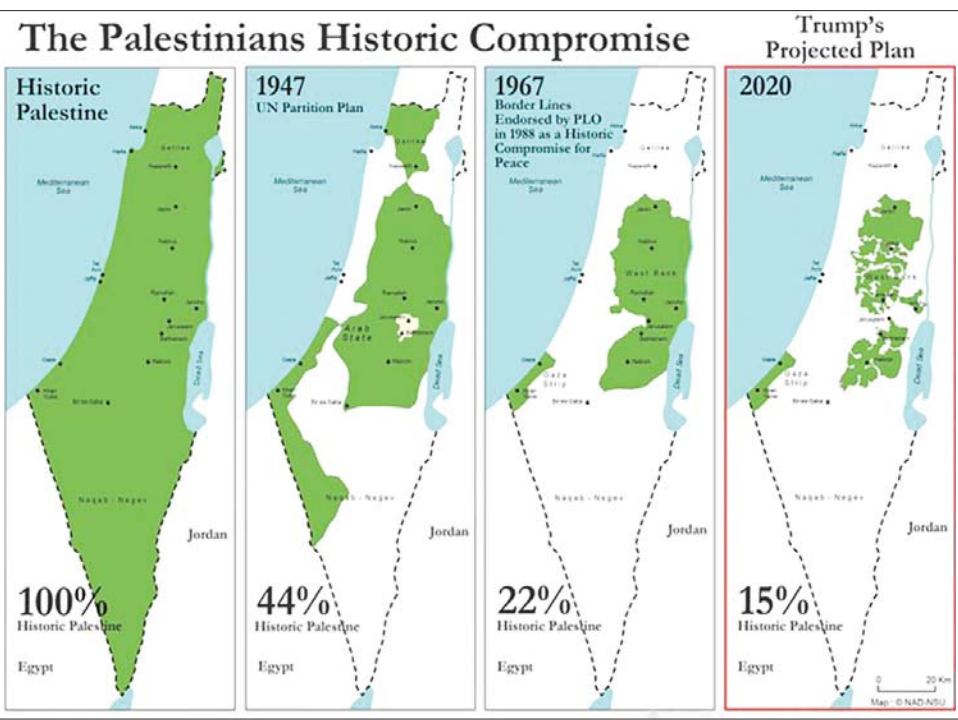
نظر ایلان پایه، تاریخ‌نگار چپ‌گرا، درباره «معامله قرن»:

سیاست‌زدایی از مبارزه فلسطینیان

غزه، قرار می‌دهد و آنها را کاملاً از حیث سیاسی و فیزیکی جدا می‌کند. طبق طرح پیشنهادی دولت آمریکا برای حل یکی از دشوارترین منازعه‌های جهان، فلسطینی‌ها فقط در چند قلمرو محصور غیرهمجوار که در سرتاسر کرانه غربی و غزه بارکنده‌اند، خودمختاری خواهند داشت. با این حال، طرح «معامله قرن» می‌گوید که برقراری و کنترل امنیت حتی در همین چند قلمرو محصور فلسطینی نیز بر عهده اسرائیل خواهد بود و اسرائیل همچنان به کنترل مرزها و حریم هوایی و سفره‌های آبی و آب‌های دریایی و حتی امواج الکترومغناطی‌های فلسطین ادامه خواهد داد. در این طرح اگرچه امور مدنی فلسطینی‌ها مثل آموزش و بهداشت در این «مناطق غیرهمجوار» به خودشان واگذار شده، عرصه‌های مهم و حیاتی مثل تجارت و امنیت و مهاجرت همچنان تحت کنترل اسرائیل خواهند ماند. در ضمن اسرائیلی می‌تواند بر اساس طرح «معامله قرن» دررود اردن و شهرک‌های کرانه باختری را به قلمرو خود الحاق کند. در این طرح همچنین آمده که فلسطینی‌ها می‌توانند رهبران سرزمین خود را انتخاب کنند، ولی تحت حکمرانی اسرائیل و ناگفته پیداست که فلسطینی‌ها هیچ حق سیاسی در اسرائیل نخواهند داشت. همچنین در طرح «معامله قرن» حاکمیت اسرائیل بر دره اردن و سایر نقاط کرانه باختری و نیز مرز شرقی اسرائیل به رسمیت شناخته می‌شود. در این طرح خلع سلاح حماس و حذف تسلیحات نظامی از غزه نیز آمده است.

ایلان پایه در گفت‌وگوی کوتاهی که اخیراً درباره این طرح با خبرگزاری «برناما» داشته، می‌گوید: «اگر بار دیگر دونالد ترامپ به مقام ریاست‌جمهوری ایالات متحده برسد، کارانه مبارزه فلسطینی‌ها برای رسیدن به یک دولت آزاد و مستقل فلسطین از این هم دشوارتر خواهد شد. چون ترامپ اجرای طرح نقشه جدید فلسطین را آغاز کرده»، طرفه آنکه گفته می‌شود طرح ۸۰صفحه‌ای ترامپ تلاشی است برای حل‌وفصل منازعه بلندمدت فلسطین و اسرائیل. ترامپ همراه با اسرائیل لحظه‌ای برای جداسازی این سرزمین‌ها رقم زده‌اند که چند گام به عقب است. پایه می‌گوید آدم‌های اطراف ترامپ، مثل مایک پنس، مایک پمپئو، جرد کوشنر و بنیامین نتانیاهو، بروی این طرح کار می‌کنند. پایه بر این باور است که «معامله قرن» تلاشی است برای سیاست‌زدایی از مبارزه فلسطینی‌ها. به نظر او این طرح، مبارزه سیاسی فلسطینی‌ها را به یک موضوع صرفاً بشردوستانه تبدیل می‌کند: «آنها می‌خواهند به ما بگویند که هیچ موضوعی درباره فلسطین وجود ندارد، بلکه مسئله فلسطینی‌هایی هستند که در فقر زندگی می‌کنند، کسانی که از سطح مطلوب زندگی برخوردار نیستند» و باید سطح زندگی کسانی را که در فلسطین زندگی می‌کنند بهتر کرد.

پایه می‌گوید: «در عوض (انتظار دارند) فلسطینی‌ها



نظر ایلان پایه، تاریخ‌نگار چپ‌گرا، درباره «معامله قرن»:

سیاست‌زدایی از مبارزه فلسطینیان

هم بی‌خیال هر نوع مطالبه سیاسی، حق تعیین سرنوشت خود و حق آزادی شوند. این خیلی خطرناک است، این تجاوز به فلسطینی‌هاست و تلاشی است برای نابودی آنها به‌عنوان یک جنبش سیاسی و نیز به‌عنوان یک ملت». البته پایه این امر را با اقدامات اخیر ترامپ سازگار می‌داند؛ اقداماتی مثل انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به اورشلیم در ماه مه سال گذشته، به‌رسمیت‌شناختن اورشلیم به‌عنوان پایتخت اسرائیل و قانونی‌نداشتن شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری، در حالی‌که انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده سوم نوامبر سال میلادی جاری برگزار خواهد شد، لحاظ حقوقی در سرتاسر یک قلمرو هم‌پوشانی دارند. مسلمان این امر مستلزم تعریفی جدید از حاکمیت ملی است، تعریفی جدید که بنا به آن بتوان در یک منطقه واحد، شهروندی دو جا را داشت». با این حال، روشن نیست که پیشنهاد وایزمن یک صورت‌بندی جدید از حاکمیت است یا نوعی جدید از فدرالیسم. اما دست‌کم این راه‌حل‌ها نشان می‌دهند که رسیدن به صلح با «معامله قرن» ممکن نیست.

مناقشه تاریخی اسرائیل و فلسطین از سال ۱۹۴۸ و با بیرون‌کردن فلسطینیان از خانه‌ها و زمین اجدادی‌شان که ادامه داشته باشد،ترامپ در روز رونمایی از طرح «معامله قرن» فارغ از اینکه بسیاری به‌درستی طرح «معامله قرن» را همان آپارتاید می‌دانند، آنچه هم‌اکنون ضروری است، به قول پایه نه تلاش بی‌فایده برای از سرگیری «مذاکرات صلح» بلکه درک این نکته است که فقط با تشدید فشار بر اسرائیل باید جلوی سلب مالکیت بیشتر از مردم فلسطین گرفته شود. پایه و ظلمی که در فلسطین جریان دارد، وقایع بسیاری برای مردم همه کشورهای جهان داشته و دارد: از آمریکای شمالی و اروپا تا آمریکای لاتین و خاورمیانه، همه دولت‌ها همان روش‌ها و اقداماتی را بازتولید می‌کنند که رژیم اسرائیل برای سرکوب و ظلم به مردم فلسطین به‌کار می‌گیرد. کوبی دنیا، از مخالف موافق، فلسطین را مثل یک آزمایشگاه بزرگ انسانیت می‌بیند: از پروژه‌های عظیم دیوارهای مرزی در جهان که تقلیدی بی‌واسطه است از دیوار حائل در کرانه باختری تا ال‌گوبرداری از اردوگاه آوارگان فلسطینی در اراضی اشغالی، تقلید مستقیم و غیرمستقیم از دستگاه امنیتی و سرکوب اسرائیل در اکثر کشورهای جهان، همه موافق و چه مخالفش و استفاده از بسیاری جنگ‌افزارهای کشتار جمعی که بعد از آزمایش در غزه، در عراق و لیبی و سوریه و یمن و سایر کشورهای جنوب جهان به کار گرفته شد. از این‌رو، مسئله فلسطین مسئله‌ای جهانی و به‌غایت سیاسی و اجتماعی است و تمام گروه‌ها و جنبش‌هایی که برای عدالت اجتماعی می‌جنگند، برای تحقق اهداف‌شان باید با فلسطین همراه شوند.

جمعیت بسیار کمی آنجا زندگی می‌کند و چون خاک آن آب را به خود جذب نمی‌کند کوچک‌ترین بارانی سیل‌های بزرگ به راه می‌اندازد. می‌ماند شهرهای بسیار مدرن اسرائیل مثل حیفا و تل‌آویو و سایر مناطقی که بر سر آنها جنگ است: از کرانه باختری و اورشلیم، بیت‌الحم و رام‌الله تا نوار غزه و شهرک‌های یهودی. تاسیس دو دولت یعنی چه؟ آیا به این معناست که اسرائیل شهرهای مدرن خود را که با هزینه‌های گزافی طراحی و ساخته و اکثر نهادهای سیاسی و قضائی و امنیتی‌اش را در آنها دایر کرده، رها کند و در اختیار فلسطینی‌ها و دولت فلسطین قرار دهد و خود در اراضی اشغالی ساکن شود؟ اینکه فلسطینی‌ها دولت خود را در اراضی اشغالی دایر کنند و اسرائیلی‌ها هم دولت خود را در شهرهای خودشان؟ اگر چنین بود، چرا این همه جنگ؟ چرا آمریکا تأکید دارد پایتخت اسرائیل را اورشلیم باندازد؟ می‌ماند همان زمین‌هایی از منطقه صحرای نگب که احتمالاً به فلسطینیان برسد. از این‌رو، نوام چامسکی در کتاب «درباره فلسطین» می‌گوید حتی «اگر راه‌حل تاسیس دو دولت به‌رغم فسادی که در آن وجود دارد، اجرائی شود، مرزهای دو کشور به‌راحتی به مرور زمان از بین می‌رود».

پایه درباره راه‌حل «دو دولت» و این وعده قدیمی دولت آمریکا می‌گوید: «هیچ دلیل منطقی پیش‌رویم نمی‌بینم تا از چیزی حمایت کنم که در نهایت به خلق اسرائیل بزرگ مشروعیت ببخشد». بنابراین به نظر می‌رسد پیش از هر زمانی این قضیه می‌تواند و چه‌بسا باید منجر شود به بازنگری در صحت و سقم راه‌حل «دو دولت»، اینکه آیا این راه‌حل شدنی است و سپس پیگیری جدی‌تر الگوهای مختلفی از راه‌حل «یک دولت». بازگشت به مرزهای ۱۹۴۸ یک راه‌حل است. راه‌حل دیگری نیز آیل وایزمن، متفکر و معمار چپ‌گرا، مطرح می‌کند. او با توجه به عدم امکان تحقق راه‌حل «یک دولت» و «دو دولت» برای مناقشه اسرائیل و فلسطین در مقطع کنونی می‌گوید: «یک جور هم‌پوشانی هم‌زمان را پیشنهاد می‌کنیم: دو دولت که در کنار هم قرار نمی‌گیرند ولی به لحاظ حقوقی در سرتاسر یک قلمرو هم‌پوشانی دارند. مسلمان این امر مستلزم تعریفی جدید از حاکمیت ملی است، تعریفی جدید که بنا به آن بتوان در یک منطقه واحد، شهروندی دو جا را داشت». با این حال، روشن نیست که پیشنهاد وایزمن یک صورت‌بندی جدید از حاکمیت است یا نوعی جدید از فدرالیسم. اما دست‌کم این راه‌حل‌ها نشان می‌دهند که رسیدن به صلح با «معامله قرن» ممکن نیست.

مناقشه تاریخی اسرائیل و فلسطین از سال ۱۹۴۸ و با بیرون‌کردن فلسطینیان از خانه‌ها و زمین اجدادی‌شان که ادامه داشته باشد،ترامپ در روز رونمایی از طرح «معامله قرن» فارغ از اینکه بسیاری به‌درستی طرح «معامله قرن» را همان آپارتاید می‌دانند، آنچه هم‌اکنون ضروری است، به قول پایه نه تلاش بی‌فایده برای از سرگیری «مذاکرات صلح» بلکه درک این نکته است که فقط با تشدید فشار بر اسرائیل باید جلوی سلب مالکیت بیشتر از مردم فلسطین گرفته شود. پایه و ظلمی که در فلسطین جریان دارد، وقایع بسیاری برای مردم همه کشورهای جهان داشته و دارد: از آمریکای شمالی و اروپا تا آمریکای لاتین و خاورمیانه، همه دولت‌ها همان روش‌ها و اقداماتی را بازتولید می‌کنند که رژیم اسرائیل برای سرکوب و ظلم به مردم فلسطین به‌کار می‌گیرد. کوبی دنیا، از مخالف موافق، فلسطین را مثل یک آزمایشگاه بزرگ انسانیت می‌بیند: از پروژه‌های عظیم دیوارهای مرزی در جهان که تقلیدی بی‌واسطه است از دیوار حائل در کرانه باختری تا ال‌گوبرداری از اردوگاه آوارگان فلسطینی در اراضی اشغالی، تقلید مستقیم و غیرمستقیم از دستگاه امنیتی و سرکوب اسرائیل در اکثر کشورهای جهان، همه موافق و چه مخالفش و استفاده از بسیاری جنگ‌افزارهای کشتار جمعی که بعد از آزمایش در غزه، در عراق و لیبی و سوریه و یمن و سایر کشورهای جنوب جهان به کار گرفته شد. از این‌رو، مسئله فلسطین مسئله‌ای جهانی و به‌غایت سیاسی و اجتماعی است و تمام گروه‌ها و جنبش‌هایی که برای عدالت اجتماعی می‌جنگند، برای تحقق اهداف‌شان باید با فلسطین همراه شوند.

پایه درباره راه‌حل «دو دولت» و این وعده قدیمی دولت آمریکا می‌گوید: «هیچ دلیل منطقی پیش‌رویم نمی‌بینم تا از چیزی حمایت کنم که در نهایت به خلق اسرائیل

مرور

لابی اسرائیل

● در بریتانیا ماهنامه‌ای منتشر می‌شود به نام «London Review of Books» که به نقد کتاب‌ها و بررسی آثار نویسنده‌ای خاص می‌پردازد. این نشریه معمولاً کمتر به مقالات موضوعی و مسائل روز می‌پردازد و گرایش کلی آن را نیز می‌توان چپ‌گرا دانست. این مجله در شماره بیست‌وسومش، در مارس ۲۰۰۶، برخلاف رسم معمولش مقاله‌ای منتشر کرد که بسیار جنجالی شد: مقاله‌ای با عنوان «لابی اسرائیل». مقاله حاضر را ابتدا مجله آمریکایی «آتلانتیک مانثلی» سفارش داده بود؛ ولی از سوی مجله رد شد. هیچ جمله‌ای در آمریکا زیر بار چاپ آن نفرت و سرانجام نویسندگان مقاله انتشار آن را به این نشریه بریتانیایی سپردند. نویسندگان مقاله دو استاد دانشگاه آمریکایی، جان جی میرشایمر (استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو) و اسقف ام والت (استاد روابط بین‌الملل در کندی اسکول دانشگاه هاروارد) بودند. آنها مقاله را باسطلاح «واقع‌گرا» سیاسی‌اند و در زمره متفکران به‌اصطلاح «واقع‌گرا» در آمریکا به حساب می‌آیند. برای این دست متفکران اموری معطوف به منافع ملی و توازن قوای میان دولت‌ها و مسائلی از این دست مهم است و مقولاتی مانند حقوق بشر و رعایت حقوق اقلیت‌ها و… اساسا در درجه دوم اهمیت است. نویسندگان این مقاله نه از موضع مردم فلسطین که از موضع یهودیان منتقد اسرائیل به بررسی سیاست خارجی آمریکا می‌پردازند و همین امر اهمیت مقاله آنان را دوچندان می‌کند. اگرچه در نهایت مواضع آنها با منافع راستین مردم فلسطین چندان همخوان نیست؛ ولی همین بس که اطلاعات و تحلیلی که در این مقاله به ارائه می‌دهند، مانع از انتشار آن در خاک آمریکا شد. مقاله به دلیل آشفتگی و فروپاشی ناشی از جنگ و اشغال در عراق بسیار دیده شد. چند سال پیش گروهی از مترجمان، ازجمله حسن مرتضوی و فیروزه مهاجر، این مقاله را در کتابی با عنوان «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا» همراه با مقالاتی دیگر از مایکل ماسینگ، نوام چامسکی و خسرو باقرآبادی ترجمه و منتشر کردند. مجموع مقالات کتاب حاضر تلاشی است در پاسخ به این پرسش قدیمی: اسرائیل آمریکا را می‌چرخاند یا آمریکا و به طور کلی سرمایه‌داری جهانی اسرائیل را؟ نکته اصلی این مقاله چیزی نیست که تاکنون آن دید ناظران گوناگون پنهان مانده و کسی درباره آن بحث نکرده باشد. در نظر نویسندگان، «هسته مرکزی و محور سیاست ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه حمایت بی‌چون‌وچرا و به لحاظ مالی بی‌دریغ از اسرائیل بوده و این سیاست به‌ویژه از پایان دوران جنگ سرد به بعد، به‌هیچ‌وجه در راستای منافع ملی ایالات متحده آمریکا نبوده است»؛ ولی میرشایمر و والت این نظر عمومی را با ارائه دلایل و اسناد فراوان مستدل می‌کنند؛ مثلاً آنها در این مقاله آشکار می‌کنند که از سال ۱۹۶۷ «کمک‌های مستقیم آمریکا به اسرائیل بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار بر حسب نرخ دلار در سال ۲۰۰۳ بوده است. اسرائیل هر سال حدود سه میلیارد دلار کمک خارجی مستقیم دریافت می‌کند که تقریباً یک‌پنجم بودجه کمک‌های خارجی آمریکاست. آمریکا بر حسب سرانه به هر اسرائیلی بارانه مستقیمی به ارزش ۵۰۰ دلار در سال می‌دهد». در نظر میرشایمر و والت این بدول‌بخشش وقتی بیشتر به چشم می‌آید که بدانیم «اسرائیل اکنون یک جای صنعتی ترسمند با درآمد سرانه‌ای تقریباً برابر با کره جنوبی یا اسپانیا است». آنها همچنین نشان می‌دهند اسرائیل معاملات ویژه دیگری با واشنگتن دارد: «دیگر کشورهای گیرنده کمک از آمریکا در اقساط سه‌ماهه پول دریافت می‌کنند؛ اما اسرائیل کل پول تخصیص‌داده‌شده را در آغاز هر سال مالی دریافت می‌کند و بنابراین از یک بهره اضافی برخوردار می‌شود… اسرائیل تنها دریافت‌کننده کمک است که لازم نیست درباره نحوه مصرف آن حساب پس دهد، استثنائی که علاً سبب می‌شود تا این پول برای اهدافی هزینه شود که آمریکا با آن مخالف است. شهرسازی در ساحل غربی رود اردن از آن جمله است… آمریکا اجازه دسترسی را به اطلاعاتی که اسرائیل می‌دهد که از متحدان خود در ناتو دریغ می‌کنند… آمریکا از سال ۱۹۸۲ تاکنون ۳۲ قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل را که از اسرائیل انتقاد می‌کرد، وتو کرده است؛ رقمی بالاتر از مجموع وتوهای دیگر اعضای شورای امنیت. در زمان جنگ کم به یاری اسرائیل می‌شدند و هنگام مذاکرات صلح جانب اسرائیل را می‌گیرد». میرشایمر و والت این اقدامات آمریکا را «بخشدنگی غیرعادی» می‌دانند که اصلاً قانع‌کننده نیست. نویسندگان ارزش استراتژیک اسرائیل برای آمریکا را به پریش می‌کشند و تأکید می‌کنند اسرائیل متحد وفاداری برای آمریکا نبوده. آنها به ادامه شهرک‌سازی یهودیان در اراضی اشغالی و همچنین فروش فناوری‌های حساس نظامی آمریکا به رقیب بالقوه‌اش چین اشاره می‌کنند (اگرچه وقتی آمریکا مخالفت جدی می‌کند، اسرائیل مجبور به عقب‌نشینی می‌شود). مجموعه دلایلی که نویسندگان با استناد به آنها نقش اسرائیل را در تعیین سیاست خارج آمریکا پررنگ می‌دانند.

لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا

میرشایمر، والت و دیگران

ترجمه: حسن مرتضوی

فیروزه مهاجر، کاوه‌بوییری

ناشر: تاب‌باز نگار

محسن عسکری جهتی

دربارهٔ فلسطین

درباره فلسطین

نوام چامسکی و ایلان پایه

ترجمه: محسن عسکری جهتی

ناشر: ثالث

چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان